

کودتای مارک دار!

موسی حقانی

هر اسفندماه که می‌آید، قلم از دست مورخ می‌افتد، چشمانش خسته می‌شود و پلک‌هایش فرومی‌آیند و او را تا به اعماق تاریخ تلخی‌های روزگار با خود می‌برد. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ به دست رضاخان پهلوی و سیدضیاءالدین طباطبایی و با رهبری سفارت و عوامل انگلستان، از آن جمله رویدادهاست که رنج‌های بی‌شمار آورد و تاریخ هشتاد ساله اخیر ایران را در پیچ و تاب‌های هولناکی از تاریخ خود فرو برد. یک کودتا یک تاریخ و یک ملت.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از آن نقطه‌های تاریخ تاریخ است که هر چه بیشتر برای روشن شدن ابعاد و اعماق آن تلاش می‌کنیم، بیشتر آندوهگین و دل‌افگار می‌شویم؛ اما باید این آندوه را به جان خرید و با کنکاش در این گونه وقایع تاریخی، چراغی فراروی آیندگان برافروخت. مقاله حاضر از سر همین آندوه مسوولانه نگاشته و تقدیم شما شده است.



سوم اسفندماه یادآور واقعه‌ای تلخ و سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است. هر فرد آشنا با تحولات ایران می‌داند که در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی پایتخت کشور - تهران - براساس طرحی از پیش آماده شده به اشغال قوای قزاق درآمد و کودتاگران به سرعت و به راحتی موفق به قبضه کردن امور شدند. کودتاگران مدعی بودند برای سر و سامان دادن به وضعیت آشفته کشور قیام کرده و خواهان پیشرفت و ترقی کشور و قطع ریشه فساد هستند. استقرار امنیت از طریق ایجاد قشون قوی، اصلاح وضعیت اقتصادی، تامین حقوق کارگران، کنترل تورم، اصلاح امور شهری، لغو کابیتولاسیون، انقاي قرارداد ۱۹۱۹ برای حفظ دوستی با انگلستان و رفع سوءتفاهمات میان دو کشور، شعارهای دیگری بود که کودتاگران به عنوان اهداف خود اعلام کردند.^۱

این اظهارات هر چند بعدها دستمایه تاریخ‌نگاری رژیم پهلوی و مورخان وابسته به آنها شد، اما هیچ وقت نتوانست آذهان پرسشگر ملت ایران، به ویژه آگاهان سیاسی را نسبت به منشا و اهداف کودتا قانع کند. شواهد فراوانی حکایت از آن می‌کند که دست پنهان انگلستان در ورای تحولات منجر به کودتا دخیل بوده است. لذا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، برخلاف تمامی تلاش عوامل آن در پنهان کردن نقش انگلستان از همان ابتدا به کودتایی انگلیسی شهرت یافت.^۲ گذر زمان نیز نه تنها این اندیشه را کمرنگ نکرد، بلکه با انتشار اسناد و شکل‌گیری اقدامات کودتاگران که منجر به تحکیم موقعیت انگلستان در ایران شد، این مساله در قالب یکی از مسلمات تاریخی تجلی پیدا کرد تا جایی که رضاخان نیز مجبور به اعتراف شد و گفت: «انگلیسی‌ها من را بر سر کار آوردند، اما ندانستند با چه کسی طرف هستند.» دکتر مصدق که خود شاهد این اعتراف بود، اضافه می‌کند: «همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود او را برد.»^۳

مناسفانه در تاریخ‌نگاری عصر پهلوی و بقایای آن اعتراف صریح، عامل کودتا نه تنها در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه کودتای ۱۲۹۹ را «قیام ملی» معرفی می‌کند. دربار پهلوی و وابستگان رضاخان در این زمینه گوی سبقت را از دیگران برده و به ستایش کودتا و عامل آن می‌پردازند. محمدرضا پهلوی اقدامات پدر خود را ناشی از ندای وجدان می‌داند.^۴ برخی از ماموران انگلیسی نظیر اسکرابین که

مامور تبعید رضاخان بود نیز صراحتاً دخالت انگلیسی‌ها را در کودتا منکر می‌شوند.^۵ برخی دیگر عملیات هماهنگ و جهت‌دار کودتا را همسویی اتفاقی نیروهای ملی و وطن‌پرست ایرانی با سیاست انگلستان می‌دانند که در مجموع به نفع ایران تمام شد.

برای روشن شدن موضوع دخالت انگلستان در کودتا لازم است به سابقه حضور انگلستان و منافع آن کشور در ایران توجه و سپس با بررسی منابع مستند، عملکرد کانون‌های رسمی و غیررسمی وابسته به انگلستان را در این خصوص مورد بازبینی قرار دهیم.

ایران؛ کلید هندوستان

دخالت آشکار و مستقیم در امور ایران، به اوایل دوره قاجار باز می‌گردد. با تصرف هندوستان، ایران علاوه بر جایگاه اقتصادی و موقعیت استراتژیک از جهت همسایگی با انگلستان در هندوستان و این‌که کلید تصرف هندوستان در دست ایرانیان بود، مورد توجه ویژه قرار گرفت. کشف نفت و ظهور قدرت جدید در روسیه موقعیت استراتژیک ایران را برای حفظ منافع انگلستان در هند و منطقه افزایش داد. به همین دلیل انگلیسی‌ها در تمامی تحولات ایران، حضوری جدی و قوی پیدا کردند لرد کرزن درخصوص اهمیت ایران می‌گوید: «موقعیت جغرافیایی ایران، عظمت منافع ما در آن کشور و امنیت آبی امپراتوری شرقی ما، امروز هم درست مانند ۵۰ سال گذشته به ما اجازه نمی‌دهد خود را از آنچه در ایران رخ می‌دهد برکنار نگه داریم.»^۶ عظمت منافع انگلستان در ایران را با مروری بر فهرست امتیازات آنها در کشورمان به راحتی می‌توانیم به دست بیآوریم:

۱. شنبه تلگراف هند و اروپا و کمپانی تلگراف هند و اروپا
 ۲. بانک شاهنشاهی
 ۳. تجارت دریایی در خلیج فارس
 ۴. شرکت نفت ایران و انگلیس
 ۵. امتیاز شرکت لینج بروس در کارون و جاده اهواز به اصفهان
 ۶. امتیاز سندیکای راه آهن در ایران
 ۷. موسسات مختلف بازرگانی بریتانیا و هند
- یکه‌تازی انگلستان در ایران پس از سقوط رژیم تزاری روسیه به منظور حفظ منافع فوق‌الذکر و تعمیق سلطه بر ایران، تمام تحولات ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد. طرح قرارداد ۱۹۱۹ از سوی لردکرزن در همین فضا صورت گرفت. لرد امپریالیست یا تکیه بر روش‌های سنتی امپراتوری، قصد داشت ایران را در زمره مستعمرات رسمی انگلیس درآورد. با اجرای قرارداد، مالیه و ارتش ایران و به تبع آن تمامیت کشور در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. اجرای این طرح مستلزم حضور نیروهای انگلیسی در ایران و تقبل هزینه‌هایی بود که از ابتدا با مخالفت بخش‌هایی از حاکمیت انگلستان مواجه شد. برخلاف این مخالفت‌ها، کرزن طرح خود را دنبال می‌کرد.

از همان زمان سیاست سابق انگلستان در ایران که بر تقویت گرایش‌های گریز از مرکز و تضعیف حکومت مرکزی استوار بود، تبدیل به تقویت حکومت مرکزی و از بین بردن گرایش‌های گریز از مرکز شد. شمار انگلیسی‌ها و حامیان داخلی سیاست آنها ایجاد «دولت مقتدر» و اولین نشانه‌های آن نیز با متلاشی کردن کمیته مجازات و سرکوبی شورش نایب حسین خان کاشی نمودار شد. لازم به ذکر است که ایجاد دیکتاتوری منور و استفاده از مشت آهنین، شعار مشروطه‌خواهان غرب‌گرا نیز بود که



ماهانمه آندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر

کانون‌های صهیونیستی قرار داشته و نقشه خاورمیانه را مطابق با منافع این کانون‌ها طراحی کردند. فروپاشی امپراتوری عثمانی، غصب اراضی فلسطین و تشکیل دولت غاصب اسرائیل، ایجاد حکومت لائیک در ترکیه و کودتای ۱۲۹۹ رضاخان شمه‌ای از اقدامات این گروه بود. اینان به این نتیجه رسیدند که کودتا بهترین گزینه در برابر قرارداد غیرعملی ۱۹۱۹ بود که می‌توانست منافع انگلستان را در ایران تامین کند. آبرونساید - عامل اجرایی کودتای ۱۲۹۹ - صراحتاً اظهار می‌دارد که «کودتا و تشکیل یک دولت نظامی و مقتدر از هر چیز دیگر برای انگلستان بهتر است.»

برای آماده کردن زمینه‌های کودتا، عوامل انگلستان از مدت‌ها قبل دست به کار شدند. عده‌ای وظیفه داشتند با دامن‌زدن به بحران‌های سیاسی - اقتصادی وضعیت کشور را بحرانی کرده تا تشکیل دولتی مقتدر به آرزوی همگانی تبدیل شود. ایجاد دیکتاتوری نظامی در کشوری که هنوز پانزده سال از تاسیس مشروطیت در آن نگذشته بود، احتیاج به زمینه‌سازی گسترده‌ای داشت. برخی دیگر وظیفه داشتند بانفوذ در بریگاد قزاق، قوه نظامی کودتا را تامین کنند. این دسته همچنین وظیفه داشتند از بین نیروهای قزاق، فردی را به عنوان فرمانده نظامی کودتا انتخاب و به افراد مافوق خود معرفی کنند. مجموعه اقدامات این گروه‌ها که شرح آن خواهد آمد، در نهایت منجر به وقوع کودتا و روی کار آمدن دولتی نظامی در ایران شد.

موفقیت و نفوذ انگلستان در ایران در آن دوره به حدی بود که هیچ ناظر خارجی و داخلی تصور این که بتوان بدون موافقت آن کشور دست به تغییرات گسترده در ایران زد را به ذهن خود نیز راه نمی‌داد.

چند سال قبل از کودتا از طریق روزنامه کاوه اشاعه داده می‌شد. این دسته از مشروطه‌خواهان عمدتاً در جریان کودتا و پس از آن در زمره همکاران رضاخان قرار گرفتند. آنان تلاش می‌کردند با استفاده از قدرت نظامی رضاخان، کلیه خواسته‌های خود را در جهت غربی کردن جامعه ایران تحقق بخشند.

قرارداد ۱۹۱۹ به دلیل مقاومت و مخالفت گسترده ملت ایران، مخالفت کشورهای دیگر و مخالفت بخشی از هیات حاکمه انگلستان با شکست مواجه شد. هزینه بالای حضور مستقیم و آشکار انگلستان در ایران و خطرات این مساله که باعث مواجهه جدی مردم ایران با استعمارگران می‌شد، از همان ابتدا حکومت هند بریتانیا، وزارت مستعمرات و شاخه‌های اینتلیجنس سرویس را به مخالفت با قرارداد کشاند.

اختلاف دیدگاه شخص وزیر خارجه یعنی لرد کرزن با سایر اعضای کمیته شرق که در سال ۱۲۹۲ ش (۱۹۱۸ م) به منظور بررسی مسائل ایران، قفقاز، افغانستان، ترکستان و سرزمین‌های عربی شرق سوئز تشکیل شده بود، محدود به جلسات کمیته نشد و به عرصه‌های سیاسی و بیرونی نیز کشیده شد. درگیری اردشیرجی - سرجاسوس انگلستان در ایران - با حسن وثوق النوله - عاقد قرارداد ۱۹۱۹ - گوشه‌ای از بازتاب نزاع کانون‌های قدرت در انگلستان بود که در ایران بروز پیدا کرد.

مخالفان کرزن یعنی لرد بالفور، ادوین مونتگ (وزیر امور هندوستان)، دریدینگ (نایب‌السلطنه و فرمانفرمای هندوستان)، سرهربرت ساموئل (نخستین کمیسر عالی فلسطین) و جرج چرچیل (وزیر جنگ) معتقد به دخالت محدود در ایران و کنترل سیاست ایران از طریق حکومت هند بریتانیا بودند. این گروه به نحو آشکاری در ارتباط با

ایجاد دیکتاتوری منور و استفاده از مشت آهنین شعار مشروطه‌خواهان غرب‌گرا نیز بود که چند سال قبل از کودتای انگلیسی سوم اسفند از طریق روزنامه کاوه اشاعه داده می‌شد

سیطره انگلستان به حدی بود که حتی تغییر نام کوچه‌ها نیز با نظر آنها میسر بود تا چه رسد به اینکه قوای قزاق بخواهند بدون اطلاع آنان دست به چنین اقدامی بزنند. حال برای روشن شدن دخالت انگلستان در کودتا به بررسی عملکرد اشخاص و موسسات وابسته به بریتانیا می‌پردازیم.

۱. سفارت انگلستان در ایران

سفیر انگلستان در ایران مقارن با کودتای ۱۲۹۹ فردی است به نام هرمن کامرون نرمن، او در زمره اشخاصی بود که مخالف اجرای قرارداد ۱۹۱۹ و موافق انجام کودتا بود.^{۱۲}

نرمن درحالی که به دروغ ادعا می‌کرد هیچ اطلاعی از کودتا ندارد، صبح سوم اسفند به دیدار احمدشاه رفته و از او می‌خواهد به کلیه خواسته‌های کودتاگران در اسرع وقت تن بدهد و در پایان تهدید می‌کند که شاید فردا دیر باشد.^{۱۳} او ضمن گزارشی که برای وزارت خارجه انگلستان در همان روز ارسال می‌کند، از اندرز دادن شاه برای پذیرش خواسته‌های کودتاگران و صدور فرمان رئیس الوزرای سیدضیاء صحبت می‌کند.^{۱۴}

ژرژ دوکرو - وابسته نظامی فرانسه در ایران - درخصوص ادعای بی‌خبری نرمن از وقایع ایران، او را دروغگو می‌خواند و می‌نویسد: «کودتا به‌وسیله عناصری بسیار مطمئن رهبری شد عملیات سریع و تغییر ناگهانی آن شبیه صحنه تاتری بود که از قبل تمرین و برنامه‌ریزی شده باشد...» به هر حال پذیرش کودتا و آرامش و سکوت انگلیسی‌ها نشان‌دهنده آن است که چنین حرکتی منافع انگلیس را مورد تهدید قرار نمی‌دهد. با وجود آن‌که این کودتا قرارداد ۱۹۱۹ را منحل اعلام نمود و با روسیه رابطه برقرار کرد، مقامات بریتانیا بلافاصله پیروزی کودتا را... به رهبران کودتا تبریک می‌گویند.^{۱۵} نرمن، به‌وسیله حبیب‌الله رشیدیان قبل از کودتا با سیدضیاءالدین طباطبایی گفت‌وگو می‌کند. جلسات آن دو ادامه پیدا می‌کند و در دی ماه ۱۲۹۹ نیز جلسه‌ای بین آن دو با شرکت آبرونساید، دیکسن، و کلنل اسمایس درخصوص کودتا منعقد می‌شود.^{۱۶} نرمن به علت مخالفت با خواسته‌های کرزن، بعد از کودتا از سفارت انگلیس در ایران برکنار و به کشور خود فراخوانده می‌شود. حمایت‌های نرمن از سیدضیاءالدین طباطبایی، به‌قدری ناشایسته بود که پرده از روابط پنهانی او با رئیس الوزرای کودتا برمی‌داشت. او برای تحکیم موقعیت سیدضیاء به لرد کرزن پیغام می‌دهد که «الفای قرارداد واجد معنایی نیست؛ چراکه سید ضیاء محتوای قرارداد را از طریق افسران و مستشاران مالی انگلستان به اجرا می‌گذارد و قزاقخانه را با افسران انگلیسی تجدید سازمان می‌دهد.»^{۱۷}

فرد دیگری که از سفارت انگلستان در کودتا دخالت داشت، والتر الکساندر اسمارت بود. او از دوره مشروطه در ایران بود و در زمان کودتا به‌عنوان دبیر دوم سفارت فعالیت می‌کرد. همکاری او با عناصر افراطی مشروطه‌خواه مشهور بود و در جریان کودتای ۱۲۹۹ با همکاری کلنل هیگ و هنری اسمایس امور کودتا را هدایت می‌کرد. ملک‌الشعراى بهار مدعی است قبل از کودتا، اسمارت نزد او رفته و نظرش را درخصوص روی کار آمدن یک دولت قوی و دیکتاتور جویا شده بود.^{۱۸} شب قبل از کودتا او، وستداهل - رئیس سوئدی نظمی و از اعضای کمیته آهنی - را احضار و به او گوشزد می‌کند

که در صورت ورود قوای قزاق به تهران، نباید در مقابل آنها مقاومت کنند.

سرهنگ هنری اسمایس - افسر رابط میان نیروهای قزاق و نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران - سومین عضو سفارت انگلستان بود که دخالت آشکاری در کودتا داشت. امور قزاقخانه پس از قبضه شدن امور آن به نفع انگلیس، کلاً در اختیار او بود. او همچنین جزو کمیته‌ای بود که به «کمیته کودتا» موسوم شد.^{۱۹} یحیی دولت‌آبادی معتقد است: اسمایس انگلیسی، دستوردهنده و اداره‌کننده این جنبش است. سیدضیاءالدین طباطبایی و رفقای کمیته‌ای او، قوه ایرانی سیاسی او هستند و رضاخان، سرتیپ قزاق قوه اجراکننده نظامی وی.^{۲۰}

اسمایس یا حضور در قزوین موجبات سپردن فرماندهی قوای قزاق به سردارسیه را فراهم کرد و با همکاری آبرونساید، توانست نیروی قزاق را برای انجام کودتا آماده کند. اسمایس و رضاخان از دوستان صمیمی هم بودند.^{۲۱} سر ادموند آبرونساید - ژنرال ارتش بریتانیا - که وظیفه خارج کردن نیروهای انگلیس از ایران و اجرای کودتا را برعهده داشت، دیگر انگلیسی‌ای است که در کودتا نقش مهمی دارد. او در خاطراتش صراحتاً از نقش خود و نرمن در برکناری استاروسلسکی، فرمانده روسی قزاقخانه که مانع تسلط انگلیسی‌ها بر قزاقخانه بود، و گماردن رضاخان به جای وی صحبت می‌کند. آبرونساید درخصوص کودتا و نامرئی کردن حضور انگلستان در ایران می‌گوید: «من همیشه چنین فکر می‌کردم حضور دولت‌ها مشکلی بود که می‌بایست از میان برداشته می‌شد. فکر می‌کنم وقتی کرزن بدون هیچ‌گونه حادثه ناخوشایند در برابر یک عمل انجام شده قرار گیرد، بر اعصاب خود مسلط خواهد شد.»^{۲۲} همچنین صراحتاً می‌گوید: «فقط دیکتاتوری نظامی مشکلات ما را حل خواهد کرد.»^{۲۳}

آبرونساید، مجری سیاسی بود که حامی صهیونیست او چرچیل، در زمره طراحان آن به‌حساب می‌آمد. بنابراین وقتی از دیکتاتوری نظامی صحبت می‌کند، خواسته‌های افراد مافوق خود را بر زبان می‌راند. خاطرات آبرونساید آکنده از اطلاعات مربوط به هماهنگی او و اسمایس با رضاخان برای انجام کودتاست. او خود را معمار کودتای ۱۲۹۹ می‌داند.^{۲۴}

غیر از نامبردگان فوق، افراد دیگری نظیر کلنل هیگ و هادلستون نیز در کودتا شرکت داشتند که بعد از کودتا مورد تشویق قرار گرفتند. در میان این افراد، مهمترین و مرموزترین چهره سر اردشیر جی - سر جاسوس انگلستان در ایران - بود که نقش مهمی در انتخاب و تقویت رضاخان برای رسیدن به فرماندهی قزاقخانه و کودتای ۱۲۹۹ ایفا کرد. او برای سازماندهی شبکه جاسوسی انگلستان در اواخر دوره ناصری به ایران آمد و از آن زمان تا پایان عمر، نقش فعالی در تحولات ایران به نفع سیاست انگلستان برعهده داشت. انحراف نهضت مشروطیت از اهداف دینی و ملی، تاسیس لژ بیداری و ترویج بهائی‌گری در میان زرتشتیان ایران، از جمله اقدامات این جاسوس کهنه‌کار است.

او در وصیت‌نامه خود با تاکید بر این که قسمت مربوط به همکاری‌اش با رضاخان «لااقل ۳۵ سال پس از مرگ وی منتشر شود» به نقش خود در تربیت رضاخان برای به‌دوش گرفتن مسوولیت اداره ایران اشاره می‌کند. بنا بر اعتراف اردشیر جی، او از ۱۲۹۶ ش (۱۹۱۷ م) با رضاخان آشنا می‌شود. براساس منابع موجود، رضاخان از ۱۲۹۱ ش (۱۹۱۳ م) با شبکه اردشیر ریپورتر از طریق میرزا کریم خان رشتی مرتبط بوده



ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر
استاروسلسکی
سال اول / شماره هفدهم / بهمن و اسفند ۱۳۸۱
نسخه خان اکبر (سپهسالار)

است. پس از آشنایی رسمی این دو با یکدیگر، اردشیر جی آموزش رضاخان را برعهده می‌گیرد و به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برای او تشریح می‌کند. با آمدن آبرونساید به ایران، به دستور وزارت جنگ که در راس آن چرچیل قرار داشت و نایب السلطنه هند، اردشیر جی همکاری نزدیک خود را برای اجرای کودتا با او آغاز می‌کند و در همین ارتباط، رضاخان را به او معرفی می‌نماید.^{۲۰} آبرونساید نیز با اعتماد به اردشیر جی، برای انجام کودتا با رضاخان همکاری می‌کند. براساس روایتی دیگر ظاهراً وسیله آشنایی اردشیر جی با رضاخان، عین‌الملک هوینده، از سران بهائیت بوده است و عین‌الملک در پاسخ درخواست اردشیر جی، برای معرفی قزاقی که شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد، رضاخان را به او معرفی می‌کند.^{۲۱}

۲. بانک شاهنشاهی

نقش مخرب اقتصادی بانک شاهنشاهی در غارت ایران بر اهل نظر پوشیده نیست. این ارگان مالی انگلیسی‌ها که وابسته به خانواده یهودی ساسون بود، در طول دوران فعالیت خود در ایران علاوه بر غارت اقتصادی، از ابزار اقتصاد در جهت تامین خواسته‌های نامشروع سیاسی بریتانیا نیز استفاده می‌کرد. بارزترین نمونه این عملکرد در کودتای ۱۲۹۹ به چشم می‌خورد. ایجاد مشکلات مالی برای دولت‌های ایران قبل از کودتا از سوی بانک، باعث بروز آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی در کشور شد. عدم پرداخت به موقع حقوق کارکنان دولت و اجزای قزاقخانه و ژاندارمری، باعث تشدید نارضایتی میان آنان و دیگر اقشار مردم شد. این بحران مالی، سقوط بی‌دری دولت‌ها را به دنبال داشت و اداره سیاسی جامعه را با مشکل مواجه می‌کرد. علاوه بر این، بانک شاهی که نبض اقتصاد ایران را در دست داشته در آستانه کودتا باب دادوستد را بر روی مردم بست و با اعلام این که بانک شعبه‌های خود را تعطیل کرده، از مردم خواست برای دریافت امانت‌های خود به بانک مراجعه نمایند و اسکناس‌های خود را به طلا تبدیل کنند. حمل صندوق‌هایی به‌عنوان ذخایر مالی بانک در روز روشن به بنادر، باعث اضطراب مردم شد و آنان را نسبت به آینده خود و کشور نگران می‌کرد.^{۲۲}

علاوه بر اقدامات فوق، تامین مالی کودتاچیان از طریق سیدضیاءالدین طباطبایی که رابط دولت با بانک شاهنشاهی بود، باعث تقویت قوای قزاق و آماده‌سازی آنها برای انجام کودتا شد. در مراحل مختلف از آماده‌سازی زمینه‌های کودتا تا ورود کودتاچیان به تهران و تشکیل دولت، کمک‌های مالی بانک شاهنشاهی که رئیس آن مک‌مورای از دوستان نزدیک رضاخان بود، گره‌گشای مشکلات کودتاچیان شد.

۳. کمیته آهن یا کمیته زرگنده

یکی دیگر از سازمان‌های وابسته به انگلستان که در کودتای ۱۲۹۹ و تحولات مربوط به آن نقشی اساسی ایفا نمود، کمیته آهن بود که شعبه تهران آن به دلیل فعالیت در منطقه زرگنده به کمیته زرگنده معروف شد. کمیته مزبور ابتدا توسط کلنل هیگ انگلیسی در اصفهان تاسیس شد. همکار ایرانی او حسین کی استوان بود. با توجه به نفوذ فوق‌العاده انگلستان در ایران و نقش آنها در عزل و نصب مقامات، کمیته آهن خیلی زود توانست تعداد زیادی از افراد جویای نام و مقام را به عضویت خود

جناب الله علی بن الملک پدر امیر علی‌حسین هوینده به همراه خانواده و دوستان



سخت‌چیز نزال برامونیدارنسانید



سید ضیاءالدین طباطبایی به همراه اعضای کمیته آهن و کمیته خود



درآورد. اندکی بعد از تاسیس کمیته، یحیی دولت‌آبادی از سران منتقد بایه به کمیته مزبور پیوست و مسوولیت تاسیس شعبه تهران به او محول شد. به دلایل نامعلومی نام دولت‌آبادی حذف و شعبه تهران کمیته، موسوم به کمیته، زرگنده، توسط سید ضیاءالدین طباطبایی، نصرت‌الدوله فیروز و چند تن دیگر تاسیس شد. کمیته زرگنده یا آهن با دو هدف عمده آغاز به کار کرد. (۱) نابودی جنبش جنگل (۲) نفوذ در دولت و قوای نظامی برای به دست گرفتن اداره کشور. ارتباط نزدیک سران کمیته با مقامات سفارت انگلیس نظیر مسترهاوارد و اسمایس، حاکی از هماهنگی کامل آنها در اجرای نقشه‌های منتهی به کودتای ۱۲۹۹ است. یحیی دولت‌آبادی در این خصوص می‌نویسد:

«در تهران سفارت انگلیس و کارکنان ایرانی آنها که کمیته زرگنده در راس ایشان واقع شده است انتظار کودتا را دارند و در قزوین اسمایس انگلیسی می‌داند. (آگاه است)»^{۲۲}

نفوذ اعضای کمیته در دولت، قوای نظامی و انتظامی، ادارات و مجامع و گروه‌های سیاسی، حکایت از گستردگی اقدامات و فعالیت‌های آنها دارد. صعود فتح‌الله خان اکبر بر مسند رئیس‌الوزاری در آستانه کودتا و تشکیل دولت محلی از برنامه‌های کمیته بود و فتح‌الله خان اکبر، خود از اعضای کمیته به‌شمار می‌آمد.^{۲۳} عزل استاروسلسکی از فرماندهی قوای قزاق و جایگزینی رضاخان به‌جای او نیز از اقدامات کمیته بود که با موفقیت به انجام رسید.

در آستانه ورود قوای قزاق به تهران و ستاندل - رئیس سوندی نظمیه - که خود از اعضای کمیته آهن بود نیروهای دفاعی تهران را تشویق کرد تا در مقابل کودتایان مقاومت نکنند.^{۲۴} کاظم‌خان سیاح و مسعودخان کیهان از دیگر اعضای کمیته زرگنده بودند و با نفوذی که در قوای ژاندارم داشتند توانستند امکان هر نوع مقاومتی را در مقابل کودتایان میان نیروهای ژاندارم از بین ببرند. این دو که از افسران ژاندارمری بودند با همکاری اسمایس انگلیسی توانستند قوای قزاق را به نفع انگلیسی‌ها تصفیه کنند و نیروهای مستقر در قزوین را برای کودتا آماده سازند.

کاظم‌خان سیاح در روز سوم اسفند به‌عنوان فرمانده نظامی تهران وظیفه داشت رجال سیاسی - مذهبی را برای پیشگیری از وقوع هر نوع مخالفت و مقاومتی دستگیر کند. مسعودخان کیهان نیز به وزارت جنگ کابینه سیدضیاء رسید که البته دولتش مستعجل بود و زودتر از سیدضیاء از کار برکنار شد. کمیته مزبور که هیچ شکی در انتساب آن به انگلیسی‌ها وجود ندارد، با برنامه‌های دقیق توانست زمینه را برای کودتا و به دست گرفتن زمام امور مهیا نماید. ایوانف مورخ روسی درخصوص کمیته آهن می‌نویسد:

«انگلیس‌ها در تهران برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می‌کردند. به این منظور کمیته‌ای بسیار مخفی و به اصطلاح آهنین به ریاست سیدضیاءالدین طباطبایی که روابط نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت و روزنامه رعد را منتشر می‌ساخت و با شرکت فیروزمیرزا نصرت‌الدوله تشکیل دادند.^{۲۵} احسان طبری نیز به نقل از لئوچوسکی

- مؤلف آمریکایی - می‌نویسد: «سیدضیاءالدین، مدیر رعد در تماس نزدیک با مسیونر انگلیسی بود. کمیته آهن سازمان مناسبی بود که توانست بین سید ضیاءالدین و آن خونتای نظامی قزاق که از رضاخان سردار سپه حرف‌شنوی داشتند، پیوند ایجاد کند.»^{۲۶} منطقه امن زرگنده که منزل سیدضیاء در آن قرار داشت و تحت‌الحمايه انگلیس بود محیط مناسبی برای انعقاد جلسات اعضای کمیته ایجاد

کرد. پارهای از جلسات نیز در ولی‌آباد منزل آبکار ارمنی برقرار می‌شد. ایبکیان ارمنی، آبکار ارمنی، مازور اسفندیارخان، عدل‌الملک دادگر، سلطان محمد عامری، میرموسی خان، میرزا کریم‌خان رشتی، مازور مسعودخان کیهان، کاظم خان سیاح، معزالدوله غفارخان سالار منصور قزوینی، دکتر منوچهرخان، سلطان اسکندرخان، منصورالسلطنه، مودب الدوله نفیسی، سیدمحمد تدین، محمود جم از اعضای کمیته آهن بودند. محمدتقی بهار ملک‌الشعراء هم گاهی در جلسات کمیته شرکت می‌کرد.^{۲۸}

۴. سیدضیاءالدین طباطبایی

پس از وقوع کودتا احمدشاه بناچار فرمان رئیس‌الوزاری سیدضیاءالدین طباطبایی را امضا کرد.

سیدضیاء اصرار داشت شاه او را به‌عنوان دیکتاتور ایران منصوب کند که شاه این واژه را در فرمان نکتجاند.

سیدضیاء فرزند سیدعلی یزدی، از روحانیون عصر مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه است که بین مشروطه‌خواهی و مخالفت با آن در نوسان بود. او در نوجوانی به انجمن‌ها و کمیته‌های مخفی نظیر کمیته جهانبگیر پیوست.

در جریان استبداد صغیر نامبرده به جرم بمب‌گذاری در بازار تهران تحت تعقیب قرار گرفت و نهایتاً به سفارت اتریش پناهنده و شش ماه در آنجا بست نشست. پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، او نیز مجدداً در عرصه سیاسی ظاهر شد و جریده شرق را منتشر کرد. به دلیل مواضع ضددینی

جریده شرق، اعتراض علما و مردم مسلمان برانگیخته شد که منجر به تعطیلی شرق گردید. او اندکی بعد روزنامه برق را منتشر کرد و پس از توقیف برق به انتشار روزنامه رعد مبادرت کرد.

حمایت آشکار سیدضیاء از سیاست‌های انگلستان به‌ویژه قرارداد ۱۹۱۹، او را به‌عنوان چهره‌ای انگلیزفیل مشهور کرد.

چاپ ۹ مقاله در تأیید قرارداد ۱۹۱۹ اقلیمی متهورانه در موافقت با مستعمره شدن ایران بود که توسط سیدضیاء صورت گرفت.

همکار صمیمی سیدضیاء در رعد حبیب‌الله خان عین‌الملک هویدا از سران بهائیت در ایران و پدر امیرعباس هویدا بود. با مطرح شدن تاسیس شعبه کمیته در تهران سید ضیاء نامزد اصلی تاسیس کمیته زرگنده در تهران بود. با تشدید فشارهای اقتصادی بانک شاهنشاهی نسبت به دولت‌های ایران او از سوی انگلیسی‌ها به‌عنوان رابط دولت با بانک شاهنشاهی معرفی شد. این امر کمک بزرگی به پیشبرد طرح کودتا کرد.

جلسات مکرر او با نرمن، اسمایس، اسامارت آرونساید و آردشیر جی قبل از کودتا آنان را متقاعد کرد که وی را به‌عنوان رئیس سیاسی کودتا انتخاب کنند. از آن پس رفت و آمد مکرر سید ضیاء به قزوین گفت و گو و هماهنگی با رضاخان و رساندن کمک‌های مالی بانک شاهنشاهی به کودتاگران، منجر به بازسازی قوای قزاق و عزیمت آنان به تهران شد. او نه تنها نزد ایرانیان بلکه نزد ناظران خارجی نیز به‌عنوان فردی انگلیزفیل شهرت داشت.

کالدول - وزیر مختار آمریکا در ایران - درباره سیدضیاء می‌نویسد: ساعت به ساعت با سفارت انگلیس رایزنی می‌کند... درحقیقت همه می‌دانند که وقتی سردبیر روزنامه رعد بود مرتب از انگلیسی‌ها مقررری دریافت می‌کرد... شهرت دارد که لو آلت دست صرف سیاست انگلیس است.»^{۲۹}

آردشیر جی نیز در وصیت‌نامه خود ضمن تقدیر از سیدضیاء اظهار می‌دارد: «پیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همکاری با سیاست انگلیس می‌کرد.»^{۳۰} حضور سیدضیاء آشنا با سیاست در کنار رضاخان برای تحقق موفق کودتا لازم بود،

اما از آنجا که انگلستان قصد داشت با کودتا یک دولت نظامی در ایران مستقر کند، دولت سیدضیاء بیش از سه ماه تأیید او ایران را به قصد اروپا ترک کرد و سپس در فلسطین مستقر شد. مروری بر آنچه ذکر شد به خوبی نشان می‌دهد کودتا ساخته لندن بود و به‌منظور حفظ منافع بریتانیا در ایران صورت گرفت. حسین مکی در این خصوص می‌نویسد: «کودتا مسلماً و بی‌تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع به وجود آورد و نقشه جامعی که هم‌آهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را به وجود آورد، به‌قدری منظم و ماهرانه و بی‌صدا کار می‌کرد که هیچ‌کس جز سازندگان کودتا از این ابلاغ مطلع نشدند و چنان نعل وارونه زدند که حریف هم از ظواهر امر کار فریب خورد.»^{۳۱} با استقرار رژیم کودتا در ایران سایه شوم دیکتاتوری به مدت ۵۷ سال بر ایران سایه انداخت و برای اولین بار در کشور ما رژیمی به قدرت رسید که منشأ قدرت او بیگانگی متجاوز بود. در طی سلطه رژیم پهلوی بر ایران استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی کشورمان دستخوش امیال بیگانگان شد و هزاران زن و مرد ایرانی به جرم مقابله با سلطه بیگانه به شهادت رسیدند. میراث رژیم پهلوی برای ایران وابستگی به بیگانگان در تمامی زمینه‌ها بود که جز با تکیه بر استعمارگران تحقق پیدا نمی‌کرد و این نکته‌ای بود که تا پایان عمر رژیم پهلوی ادامه داشت.

پی‌نوشتها:

- ۱- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر نثر، ۱۳۲۲، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۵۰ (اولین بایه سیدضیاءالدین طباطبایی).
- ۲- تاریخ روابط ایران و انگلیس در دوره رضاشاه علی‌اصغر زرگر، مترجم: کوه بیات تهران، انتشارات پروین - معین ۱۳۲۲، صص ۷۵.
- ۳- صورت مذاکرات مجلس در دوره چهاردهم قانونگذاری روز سمنه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲، صص ۴۰.
- ۴- منوچهر شوکت‌صدری، پنجاه سال سلطنت در دل‌ها، ناشر مستند، صص ۸۱.
- ۵- کلارمونت اسکراین، شترها باید بروند مترجم: حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۲۲، صص ۵۴-۵۵.
- ۶- ندیس ریاضت انگلیسیان در ایران، مترجم: غلامحسین صدیقی‌افشار، تهران، دنیا، ۱۳۲۷، صص ۱۷-۱۸.
- ۷- حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله کتایفروشی محمدعلی علم، ج ۱، صص ۳۳.
- ۸- استغنی کروین، اتریش و حکومت پهلوی، مترجم: غلامرضا علی‌بابایی، تهران، خجسته، صص ۱۵۶-۱۵۷.
- ۹- احمد آرامش، هفت سال در زندان آریامهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، صص ۲۸.
- ۱۰- فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۶۳.
- ۱۱- احمد آرامش، همان، صص ۱۸-۱۹.
- ۱۲- سیروس غنی، ایران برآمدن رضاخان پرافتخار قاجار، مترجم: حسن کاشانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۲۷، صص ۲۱۱.
- ۱۳- سیروس غنی، همان، صص ۲۰۲.
- ۱۴- استغنی کروین، همان، صص ۱۶۱.
- ۱۵- روزنامه خاطرات عین‌السلطنه به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۷، صص ۵۷۲۲-۵۷۲۸.
- ۱۶- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، نشر تاریخ، ج ۴، صص ۲۲۷.
- ۱۷- خاطرات سری آبرونساید تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، رسا، ۱۳۳۳، صص ۴۳۳.
- ۱۸- همان، صص ۳۳۳.
- ۱۹- همان، صص ۳۶۰.
- ۲۰- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۲۹، صص ۱۲۸ و ۱۵۱.
- ۲۱- تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۱۰۷.
- ۲۲- حسین مکی، همان، صص ۱۳۱، حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۰۰.
- ۲۳- حیات یحیی، ج ۴، صص ۲۲۴.
- ۲۴- همان، صص ۲۲۷.
- ۲۵- حیات یحیی، همان، صص ۲۸۸.
- ۲۶- میخائیل، س. ایوانف تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پنجه ایی‌جاء ایی‌نا، ۱۳۵۶، صص ۳۳.
- ۲۷- احسان طبری، اوضاع ایران در دوران معاصر، ایی‌جاء ایی‌نا، ۱۳۶۵، صص ۳۷-۴۸.
- ۲۸- سیروس غنی، همان، صص ۱۷۵ و حسین مکی، همان، صص ۹۶-۹۷.
- ۲۹- سیروس غنی، همان، صص ۲۰۵.
- ۳۰- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۴۹.
- ۳۱- حسین مکی، همان، صص ۳.